

فرهنگ معاصر ۵

کلود ژيرو

ترجمه

گیتی خوسند

تاریخ جامعه‌شناسی

نشر نگاه معاصر

تاریخ جامعه‌شناسی

کلود ژیرو

ترجمه گیتی خورسند

ناشر: نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)/مدیر هنری:
باسم‌الرساله/حروفچینی و صفحه‌آرایی: کارگاه نگاه معاصر (تینا حسامی)/
لیتوگرافی: نوید/چاپ و صحافی: قرن/چاپ اول: ۱۳۸۴/شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه/
قیمت: ۲۰۰۰ تومان.

نشانی: تهران، جاده لشکرک، شهرک ابوذر، نبش کوچه سوم، پلاک ۱.

تلفن: ۰۹۱۲-۲۰۸۰۴۸۹

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

Giraud, Claude

ژیرو، کلود

تاریخ جامعه‌شناسی / کلود ژیرو؛

ترجمه گیتی خورسند. - تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۴.

ISBN: 964-7763-38-7

۱۶۰ ص. - (فرهنگ معاصر؛ ۵)

Histoire de la sociologie.

عنوان به فرانسه

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات لیبیا

کتابنامه به صورت ریزنویس

۱. جامعه‌شناسی - تاریخ. الف. خورسند، گیتی، مترجم. ب. عنوان.

۳۰۱/۰۹

ت ۳۳۵/۳۹ HM

۱۳۸۴

۸۴۲*

کتابخانه ملی ایران

فهرست

درآمد	۷
دیباچه	۱۱
I. ویژگی جامعه‌شناسی	۱۲
II. گزینه‌های یک تاریخ جامعه‌شناسی	۱۴
III. ارتباط جامعه‌شناس با نوعی تدوین	
تاریخ جامعه‌شناسی	۱۶
فصل نخست	۱۹
ریشه‌های یک اندیشه جامعه‌شناسانه صرفاً نمی‌تواند	
به عنوان یک گسست معرفت‌شناسانه تعریف شود	۱۹
I. یونان باستان	۲۱
۱. مینو یا امکان فراگیری: یکی از میراث‌های افلاطون	۲۱
۲. در باب استقلال طلبی قلمرو امور انسانی در آثار ارسطو	۲۴
II. سده هجدهم یا سده روشنگری	۲۶
۱. «فوانین» از نظر متسکیو	۲۸
۲. قرارداد و حالت طبیعی بنابر اندیشه روسو	۳۰
۳. تقسیم کار و مصلحت فردی به منزله عوامل یک جامعه	
همگن از نظر آدام اسمیت	۳۳
۴. ایده آلیسم آلمان، علم و دانش از دیدگاه کانت	۳۶
III. ورای روشنگری، سه پیشگام جامعه‌شناسی:	
آگوست کنت، الکسی توکویل، کارل مارکس	۳۸
۱. قانون سه مرحله‌ای و نظم اجتماعی از نظر آگوست کنت	۳۸
۲. نظر توکویل درباره نقش مساوات‌خواهی در دموکراسی‌ها	۴۱
۳. ستیزهای ساختاری در سرمایه‌داری از نظر کارل مارکس	۴۳
فصل دوم	۴۷
بنیان‌های یک اندیشه جامعه‌شناسانه: واقعیت اجتماعی،	
مقولات و شیوه‌های شناخت جامعه‌شناسانه	۴۷
I. تحقیقات اجتماعی:	
نخستین ساختار ابزار شناخت اجتماعی مبتنی بر تعداد	۵۲
II. پدیداری نظریه‌های جامعه‌شناسانه	
در مورد ماهیت امر اجتماعی و نحوه شناخت آن	۵۴

۵۵	۱. جامعه‌شناسی واقعیت اجتماعی: دورکیم.....
۵۹	۲. جامعه‌شناسی کنش: ماکس وبر.....
۶۶	۳. دو جامعه‌شناس معاصر ماکس وبر: ف. تونیز، ج. زیمل.....
	III. چند اندیشه جامعه‌شناسانه نشأت یافته
۶۹	از آثار دورکیم، وبر، پارتو.....
۷۰	۱. همبستگی از نظر دورکیم.....
۷۳	۲. عقلانیت از دیدگاه وبر.....
۷۶	۳. کنش‌های غیر منطقی از دیدگاه پارتو.....
۸۱	فصل سوم.....
	توسعه جامعه‌شناسی در سده بیستم:
۸۱	پیرامون چند مکتب و چند مشکل علمی.....
	مقدمات: جایه‌جایی قطب‌های خلاق جامعه‌شناسی،
۸۲	تبادل هم‌زمان میان اروپا و ایالات متحده.....
	I. تجربه‌گرایی جامعه‌شناسی آمریکایی
۸۳	در نخستین نیمه سده بیستم.....
۸۵	۱. مکتب شیکاگو.....
۹۱	۲. از اصلاح‌گرایی اجتماعی تا بی‌طرفی ارزش‌شناسانه.....
	II. گرایش جامعه‌شناسی آمریکایی دو سال‌های ۱۹۵۰:
۹۵	دل‌مشغولی نظری؟.....
	III. فرانسه/آلمان در حدود سال‌های ۱۹۶۰:
۱۰۰	گرایش‌های واژگونه.....
۱۰۰	۱. مورد جامعه‌شناسی فرانسوی.....
۱۰۶	۲. وضعیت جامعه‌شناسی آلمان.....
۱۱۳	فصل چهارم.....
۱۱۳	چند نوع خوانش جامعه‌شناسی معاصر.....
۱۱۴	I. خوانش‌های عملکردگرایان.....
۱۲۳	II. خوانش‌های کنش‌گرای متقابل.....
۱۳۲	III. خوانش‌های ساختارگرا.....
۱۳۷	IV. خوانش‌هایی از فردگرایی.....
	V. خوانش راهبردی امر اجتماعی:
۱۴۶	یک تحلیل فردگرا-متدولوژیک از کنش سازمان‌یافته.....
۱۵۱	VI. خوانش کنش‌گرا.....
۱۵۹	سخن پایانی.....

درآمد

جامعه‌شناسی از دانش‌های ساختاری است که تاریخ آن را بدون تعریف و تحدید موضوع آن نمی‌توان نوشت. برداشتی که افراد از جامعه‌شناسی دارند، در حقیقت خوانش متفاوتی از تاریخ آن است. آیا ادبیات را باید بخشی از تاریخ جامعه‌شناسی انگاشت؟ بالزاک با توصیف زندگی اجتماعی دوران خویش، ما را از نوع روابط اجتماعی آن عصر آگاه می‌کند. با این حال، آیا می‌توانیم او را یکی از قدمای علم جامعه‌شناسی - که می‌خواهیم تاریخ آن را به رشته تحریر آوریم - تلقی کنیم؟ آیا روایت‌پردازی است که بالزاک را از جامعه‌شناسی دور می‌سازد، حال آنکه روایت بخشی از سنت مردم‌شناسی را تشکیل می‌دهد؟ اگر چنین باشد، پس درباره آثار یکسره توصیفی که از فلان یا بهمان گروه اجتماعی یا شیوه زیست به صورت یک روایت سخن می‌راند چه می‌توان گفت. آیا باید میراثی را مدنظر قرار دهیم که طبق آن جامعه‌شناسی، به ویژه در آلمان، به وجود آمد و خود را از تاریخ متمایز کرد؟ آیا صرفاً به دلیل قرار دادن نام یک مؤلف در چارچوب یک ضابطه است که نمی‌توان نام بالزاک را کنار نام کسی نهاد که دعوی جامعه‌شناسی دارد؟ بدین ترتیب برخی از آثار مربوط به تاریخ جامعه‌شناسی نام یک مؤلف را به بهانه آنکه جامعه‌شناس نیست از قلم می‌اندازند. از نظر عده‌ای توکویل^۱ اصلاً جامعه‌شناس نیست، در حالی که عده‌ای دیگر او را یکی از پیش‌کسوتان بزرگ این رشته به شمار می‌آورند. با طرح مسئله «تاب بودن» جامعه‌شناسی، پژوهش‌هایی مانند روان‌شناسی اجتماعی را که در طبقه‌بندی علمی دیگری جای می‌گیرد، می‌توان از قلمرو جامعه‌شناسی بیرون راند.

با وجود این، جامعه‌شناسان طوری رفتار می‌کنند که گویی تنها با یک سلسله کشمکش‌های خانوادگی مواجه هستند و همگی درباره حد و مرز این رشته، توافق نظر دارند. داستان این جدال‌های خانوادگی گاه دردناک که از گذشته به جا مانده و معاصران آن را حتی در تفسیر تاریخ خاص خود دوباره فعال می‌کنند، از

1. Tocqueville

جنبه‌های بسیار ویژه جامعه‌شناسی است.

کتاب حاضر که درآمدی بر تاریخ جامعه‌شناسی است نیز از این ویژگی مستثنی نیست و حتی مدعی است که می‌تواند دارای دیدگاه خاص خود باشد. دیدگاه این کتاب آن است که تاریخ جامعه‌شناسی را می‌شود به شکل سودمندی در حول و حوش آنچه که لوی بروول^۱ آن را «مفاهیم راهبر» می‌نامد، تدوین کرد. پیدایش یک مفهوم، مناقشه درباره اعتبار و تفسیر آن و ساختارهای نظری حاصل از آن، در واقع برای مدتی تحقیقات و آموزش و راهبردهای توانایی متخصصین این رشته علمی را متبلور می‌کند. هدف مابی‌تردید تأکید بر این بعد محوری تاریخ جامعه‌شناسی است.

بدین سان، این شیوه بحث درباره جامعه‌شناسی و تاریخ آن می‌تواند برای بعضی خرده‌گیران این تصور را ایجاد کند که نخستین ویژگی جامعه‌شناسی بیش از هر چیز جدال‌هایی است که بیشتر به چالش‌های اصحاب ایدئولوژی یا ارباب ادیان شبیه است تا دانشمندان. در حالیکه چنین نیست. برای این ادعا می‌توان دو نوع دلیل ارائه نمود. نوع نخست ناشی از مبانی معرفتی شناخت علمی است. خاستگاه نوع دوم، استدلال شیوه‌هایی است که اعضای یک نهاد بر پایه آنها هر چه را که در چارچوب پارادایم‌ها و نظام مسائل گوناگون شکل گرفته، به رسمیت می‌شناسند.

حتی اگر جامعه‌شناسی را همانگونه که «لوپیش» معتقد است^۲ به عنوان راه سوم میان علوم طبیعی و ادبیات در نظر بگیریم، و اینکه جامعه‌شناسی را در رویکرد خود نه با ادبیات و نه با علوم طبیعی نمی‌توان یکسان فرض کرد، باید پذیرفت که جامعه‌شناسی با ایدئولوژی تفاوت دارد.

ریمون آرون در مقدمه‌ای که بر کتاب دانشمند و امر سیاسی^۳ اثر ماکس وبر نگاشته، با حرارت چنین می‌گوید: «به رغم همه حرف‌هایی که زده می‌شود گروهی از علوم اجتماعی وجود دارند که در مقایسه با گروه علوم طبیعی از

1. Lévy-Bruhl

2. W. Lepenies, *Les Trois cultures*, Paris, EHESS 1990.

3. R. Aron, Introduction à M. Weber, *Le savant et la politique*, Plon, 1959.

استقلال کمتری برخوردار است، با این همه، واقعی هستند.» ریمون آرون در پی این اندیشه معتقد است که علوم اجتماعی به سه قاعده اساسی متکی است. نخست عدم محدودیت در پژوهش و پایه‌گذاری خود امور. دوم عدم محدودیت حق بحث و نقد، چه در نتایج جزئی و چه در مبانی و روش‌ها و سوم عدم محدودیت در مورد حق افسون‌زدایی از واقعیت / امر واقعی.

بدین ترتیب، انتقادهایی که به شکل یک پژوهش وارد می‌شود، شالوده‌های منش جامعه‌شناس است. هم‌چنین، این انتقادهای بخشی از رویکرد شناخت هستند، بدین معنا که بخش‌های موجود را به استدلال رهنمون می‌کنند، آن‌ها هم استدلالی در رفت و آمد میان پیش‌فرض‌های رویکرد، داده‌های حاصل از این رویکرد و تفسیر داده‌ها. یکی از عوامل بسط پژوهش‌های جامعه‌شناسی را باید کاربرد بحث و مناقشه دانست. بدیهی است که هرگونه ساده‌اندیشی که از پژوهش علمی و به طریق اولی از پژوهش جامعه‌شناسی آن چنان جهان نابی بسازد که در آن جدل‌ها فقط به خاطر یک اصل و آن هم جستجوی درستی باشد، پذیرفتنی نیست. حتی اگر اساس جدل‌های آکادمیک (علمی) همواره پذیرفتنی نباشند، با وجود این صرف اینکه ضرورتاً با بحث استدلالی همراهند، سبب تولید دانش می‌شوند.

این بحث‌های استدلالی پوچ نیستند، زیرا دست‌کم سبب تحکیم یک جامعه علمی می‌شوند و از خلال این مباحث، منابع و شیوه‌های ارزشیابی خود را پدید می‌آورند. اغلب چنین القا می‌شود، یا دست‌کم با چنین تصویری مخالفت نمی‌شود، که جامعه‌شناسی عبارت است از مجموعه فرقه‌های متفاوتی که هدف غایی هر یک از آنها تکفیر طرفداران فرقه مخالف است. نحوه انتخاب و به‌گزینی پژوهشگر و یا استادان محقق دست‌کم نمایانگر نوعی توانمندی مشترک برای ارزیابی است و این واقعیت که همه اعضای مستقل قلمروهای پژوهشی جامعه‌شناسی و نیز شبکه‌های تعلقات و پارادایم‌های مرجع، درباره محدودۀ تفسیر صلاحیت‌ها اتفاق نظر دارند. تاریخ جامعه‌شناسی، در عین حال تاریخ یک ساخت اجتماعی نیز هست: تاریخ جامعه‌ای علمی.

دیباجه

جامعه‌شناسی را می‌توان به حق به مثابه دانشی ویژه انگاشت، زیرا تولیدکننده دانشی است که از محیط خود جدا نیست و موضع خود را الزاماً بر پایه تغییرات پیرامون خود می‌سازد.

در حقیقت، دانشی که به وسیله جامعه‌شناسی پی‌ریزی می‌شود نشانی از یک دوران و ویژگی‌های محیط‌های خود را دارد. برای نمونه، بر وجود تغییرات و یا بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تکیه دارد. از اینجاست که می‌توان تغییرات جهت‌گیری پژوهشی در جامعه‌شناسی را بنا بر دوره‌های تاریخی مرجع فهمید. با این همه، پیوند میان زمینه، پیرامون و جهت‌گیری‌های پژوهشی - و سرانجام تولید دانش - بدان معنا نیست که کنش معرفتی در جامعه‌شناسی فقط از زمینه‌ها و سیاق‌های رشد آن مایه می‌گیرد. حتی اگر تولید دانش در زمان مورد نظر را بتوان با تغییرات معرفتی مثلاً متأثر از روش منوط دانست، آن چنان که تاریخ جامعه‌شناسی مدرن نشان می‌دهد نمی‌توان آن را صرفاً به یک دوره خاص منسوب کرد. اگر چنین نبود تحقیقات امیل دورکیم^۱ یا ماکس وبر نمی‌توانست چیزی بیش از یک کنجکاوی ساده تاریخی باشد. حال آنکه مفاهیمی مانند آنومی (ناهنجاری)، نهاد یا عقلانیت برای پژوهندگان معاصر همواره دارای اهمیت بسزایی بوده است.

با وجود این، موضوع جامعه‌شناسی نمی‌تواند موضوعی تعریف شده، یک بار برای همیشه، باشد. طنز ریمون آرون را که معتقد بود جامعه‌شناسان می‌توانند تنها روی یک نکته با یکدیگر توافق داشته باشند و آن هم دشواری تعریف موضوع جامعه‌شناسی است، جدی انگاشت. زیرا تأکیدی است بر یکی از ابعاد محوری جامعه‌شناسی، یعنی، مشکل‌سازی^۲ مکرر موضوع خود آن. برتلوت می‌گوید: «جامعه‌شناسی زمانی تکوین می‌یابد که در یک حرکت واحد

موضوع خود و شیوه شناخت مناسب آن را «مسئله» کند و به طور تجربی صحت و سقم گزینه‌های خود را بیازماید.^۱

اطلاق صفت اجتماعی به یک امر بدیهی نیست. توصیف یک امر اجتماعی از یک ساختار فکری نشأت می‌گیرد که الزاماً با توجه به دیدگاه‌هایی که ما موضوع مطالعه خود را بررسی می‌کنیم، تنوع می‌یابد و تناسب آن تابع رابطه‌اش با موضوع مطالعه است. این انگاره را نباید نقطه ضعفی برای جامعه‌شناسی انگاشت و بی‌سبب جامعه‌شناسی را رشته‌ای میانی و بدون موضوعی تعریف شده دانست. برعکس باید بر توانمندی این رشته در مورد طرح دوباره پرسش موضوع خود در فرآیند تاریخی آن، بدون اینکه آسیبی به توانمندی‌اش در پدید آوردن دانش ایجاد شود، تأکید ورزید.

۱. ویژگی جامعه‌شناسی

ویژگی جامعه‌شناسی به ارتباط آن با موضوع دانشش و نحوه خاص شناخت آن بستگی دارد. تاریخ این رشته، تا حدودی این ویژگی‌ها را دربر می‌گیرد. مناقشه‌ها بر سر روش‌های بحث و نیز تعاریف موضوع پژوهش به منزله استراتژی جامعه علمی در برابر «عقل سلیم» و دعوی کسانی است که بی‌آنکه به بررسی موضوع یا سخن یا اعتبار دعاوی خود بپردازند، درباره امر اجتماعی و جامعه سخن می‌گویند و می‌نویسند.

بدین‌سان تاریخ جامعه‌شناسی، تا حدودی تاریخ راهبردهای یک جامعه علمی است که نمی‌تواند همگن باشد، ولی رویکرد پژوهش بر گردش میان نظریه و تجربه استوار است که می‌توان آن را به مثابه مرجعیتی مشترک انگاشت. از سوی دیگر، تعدد معانی امر اجتماعی مبین آن است که جامعه‌شناسی با ایدئولوژی و فلسفه در کشمکش مداوم قرار دارد. به سهولت ملاحظه می‌کنیم که امر اجتماعی - (به معنای پیش‌پا افتاده‌اش) به منزله مجموعه‌ای از شیوه‌های بهنجار بودن و عمل کردن - می‌تواند موضوع گفت‌وگو میان زنان و مردانی باشد که دچار زندگی روزانه‌اند دست به گریبانند و تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها قرار

1. J.-M. Berthelot, *La construction de la sociologie*, PUF, 1991.

دارند. اما اگر امر اجتماعی به گونه‌ای گسترده‌تر، مثلاً به منزله سرشت و ماهیت زندگی عمومی استنباط شود، در این صورت جامعه‌شناسی با فلسفه و علوم سیاسی و اقتصادی، هم‌زمان درباره اعتبار یا بهتر بگوییم شایستگی دانش خود وارد جدل می‌شود. تاریخ جامعه‌شناسی نیز بازتاب چنین جنبه‌ای از جامعه‌شناسی است. در چشم‌انداز بازسازی تاریخ جامعه‌شناسی، آنچه ناشیانه خودبنیادی حوزه فعالیت امر سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی نسبت به فلسفه -بدنه مشترک آنها (که در این جا در اخلاق نمود می‌یابد) -نامیده شده است، یادآوری تره‌های اصلی فلسفی‌ای را توجیه می‌کنند که با این دریافت گسترده از امر اجتماعی پیوند دارند؛ هم‌چنان برای نمونه، که پیش کشیدن نظریه اقتصادی را نیز ایجاب می‌کند. چنین ملاحظه‌ای می‌تواند (از به میان آوردن این نظریه‌ها گرفته تا به نمایش گذاردن ارتباط موجود میان تمامی رشته‌های گوناگون دانش) اشکال مختلفی به خود بگیرد. ما می‌خواهیم این مناسبات را از رهگذر نوعی بهره‌گیری از مفاهیم مشترک و جدا از رویکردهای ویژه‌ای که یک رشته را مشخص می‌کند، مطالعه کنیم. بدین سان، پرسش از تاریخ جامعه‌شناسی به پرسش از جامعه‌شناسی در ارتباط با دیگر رشته‌ها باز می‌گردد. چنانکه ر. نیزبت^۱ معتقد است چنین تفسیری از تاریخ جامعه‌شناسی اختلاف جزئی با تغییری دارد که برگسست‌های مفهومی با فلسفه مبتنی است. این تفسیر بر نوعی تداوم مفهومی و حتی مضمونی میان فلسفه و جامعه‌شناسی استوار است (که این الزاماً در مورد رشته‌هایی مانند اقتصاد و یا تاریخ صدق نمی‌کند). با این همه، با قطع نظر از تفاوت بنیادی الگوی استدلال در فلسفه و جامعه‌شناسی، تاریخ جامعه‌شناسی صرفاً تداوم مفهومی کمابیش نوآورانه فلسفه نیست. تاریخ جامعه‌شناسی دانشی تقریباً تکاملی پدید می‌آورد که البته از رهگذر فرهنگ جامعه‌شناختی و پویایی پژوهش به دست می‌آید. با وجود این ویژگی، رشد تکاملی جامعه‌شناسی نسبی است. بی‌تردید، گاهی جامعه‌شناسی دچار رکود می‌شود یا حتی رنگ ایدئولوژیک به خود می‌گیرد. جامعه‌شناسی (یا دقیق‌تر

1. R. Nisbet, *La tradition de la sociologie*, Paris, PUF, 1988.

بگوییم کاربرد آن) فارغ از موضع‌گیری ایدئولوژیک نیست، بلکه دانشی است ساختاری که تا حدی بر اجتماعی از جامعه‌شناسان استوار است که وارث آثار پیشینیان خود هستند. بدین‌سان، رشد تکاملی دانش جامعه‌شناسی از این مقوله است. نتیجتاً طرح تاریخ جامعه‌شناسی عملاً بر دریافت نامحسوس رشد تکاملی این دانش استوار است. به همین علت، مشکل می‌توان گمان برد که تاریخ جامعه‌شناسی فاقد بنیادی مشترک و جهت‌گیری‌های ویژه باشد.

II. گزینه‌های یک تاریخ جامعه‌شناسی

تاریخ جامعه‌شناسی را می‌توان به مثابه تاریخ ساخت و پرداخت ناپوسته شیوه‌های پرسش از امر اجتماعی و معنابخشی به آن از آغاز عصر صنعتی به این‌سو دانست.

از این رو چگونگی شکل‌گیری جامعه‌شناسی برای کل تاریخ جامعه‌شناسی اهمیت اساسی دارد. ساختن جامعه‌شناسی به معنای دانشی ساختاری مبتنی بر روش‌های بررسی موضوع‌های مورد مطالعه استنباط می‌شود که خود این موضوع‌ها به صورت مسئله مطرح می‌شوند. با این همه، در این تلقی‌گزینی از تاریخ این رشته، دو بعد ممکن است از قلم بیفتند، یا ناچیز انگاشته شوند. این دو بُعد که احتمالاً نادیده گرفته می‌شوند، عبارتند از حرفه‌ای شدن جامعه‌شناسی در دانشگاه‌ها، و بُعد سیاسی جامعه‌شناسی، یعنی به طور خلاصه، رابطه جامعه‌شناسی با کنش اجتماعی. در حالی که تصور ساخته شدن تداعی‌کننده وجود عوامل اجتماعی است، برعکس، از دیدگاه برخی دیگر، تاریخ جامعه‌شناسی تنها تاریخ اندیشه‌هایی است که هیچ ارتباطی با اشکالی که بازیگران به تدریج رشته خود را به وجود می‌آورند، ندارد. تاریخ جامعه‌شناسی برای ما تاریخ جامعه‌شناسان و همچنین راهبردهای بازیگران اجتماعی است، برای خلق الگوهای هویتی و ضبط آثارشان در مکان‌های نمایی (قابل رؤیت) که نهاده شده‌اند، مانند دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های پژوهشی. ابقای کرسی‌های دانشگاهی توسط جامعه‌شناسان به منظور افزایش مخاطبین بوده که نشانگر ملازمه آن با تاریخ این رشته است. اکنون باید نشان داد چگونه در

جامعه‌شناسی معاصر، گزینه حرفه‌ای کردن جامعه‌شناسی «خارج از» محیط دانشگاهی است که به وسیله الگوی ارتباطی با دانشی که آن را ابقا می‌کند، یکی از ابعاد توسعه و تحول جامعه‌شناسی را پدید می‌آورد. بُعد اخیر طبیعتاً ما را به سوی بُعد سیاسی دانش جامعه‌شناسی رهنمون می‌سازد. جامعه‌شناسی بر ایهامی پی‌ریزی شده که بیش از آن که روی موضوع جامعه‌شناسی استوار باشد، بر موضع‌گیری جامعه‌شناس میان «قواعد دانش» و «قواعد کنش» استوار است. دغدغه خاطر روشنفکر (جامعه‌شناس) امر سیاسی است، یا به عبارتی دیگر تغییر یک واقعیت موجود است. این موضع‌گیری جامعه‌شناس گویای وجود تنش میان جامعه‌شناسان در مورد ماهیت جامعه‌شناسی و بهره‌گیری از آن است. بدین ترتیب، این جامعه‌شناسی اثبات‌گرا (پوزیتیویسم) است که نهایت تقاطع محورهای را اشغال می‌کند که از میان برخورد دانش علمی و مداخله علم اجتماعی یعنی عینیت و ذهنیت به وجود می‌آید. تدوین تاریخ جامعه‌شناسی را می‌توان به منزله تدوین تاریخ این تنش‌ها میان عمل تغییر و تحول و تولید دانش نیز در نظر گرفت. برای نمونه، می‌توانیم از تأملات آگوست کنت در کتاب رساله عملیه فلسفه تحصیلی و تحول جامعه^۱ و هم چنین تأملات ماکس وبر درباره «منش مبتنی بر یقین و منش مبتنی بر علم» در کتاب دانشمند و امر سیاسی نام برد. جامعه‌شناسی به لحاظ آن که در لحظات بحران اجتماعی، مانند صنعتی شدن اروپا و فروپاشی سلطنت (به ویژه در فرانسه با انقلاب کبیر و انقلاب ۱۸۴۸)، پی‌ریزی شده است، وارث مباحث ایدئولوژیک درباره تغییر و تحول جامعه نیز هست. تاریخ جامعه‌شناسی حتی اگر نشان دهد که دانش و ایدئولوژی را هرگز با هم در نیامیخته، که این خود دال بر فرهیختگی آن است، با این وجود، می‌دانیم که جامعه‌شناسی خود مکرراً با ایدئولوژی مواجه شده است. به قول تورن^۲ جامعه‌شناس فرانسوی، تدوین تاریخ جامعه‌شناسی ابزاری است که جامعه‌شناسان برای انحلال موضوعات، موضع‌گیری‌ها، قواعد و ایدئولوژی‌ها

1. Auguste Comte, *Le catéchisme positiviste et la transformation de la société*.

2. A. Touraine

به آن متوسل شده‌اند تا «نظام کنش» را جلوه‌گر سازند.^۱

III. ارتباط جامعه‌شناس با نوعی قدوین تاریخ جامعه‌شناسی

اگر جامعه‌شناسی به محدوده چند تکنیک بررسی و بهره‌گیری ابتدایی از داده‌ها بسنده کند، در این صورت تاریخ جامعه‌شناسی با داستان فرقی نخواهد داشت. اما رویکرد جامعه‌شناس با چنین گرایشی برای شیء واره کردن مضاعف موضوع مطالعه و نیز تفسیر آن که در برخی محافل حرفه‌ای رواج دارد، تطبیق نمی‌کند. هنگامی که یک پروبلماتیک در چارچوب یک تحقیق ترسیم می‌شود، نسبتی میان تئوری‌های مربوط به موضوع و یا / با شیوه‌های پرسش از موضوع برقرار می‌کند. این ارتباط در دل رویکرد جامعه‌شناس قرار دارد و به سوی جنبه‌هایی گرایش می‌یابد که دارای نقطه اتصال مشترک و مکرر تجربه و نظریه بوده و دارای اعتبار موضعی یا تکذیب تمامی یا بخشی از نظریه هستند. نظریه‌هایی که مورد استناد جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند، صرفاً تئوری‌های معاصر نیستند، یا به عبارتی دقیق‌تر، خود در نظریه‌های قدیمی‌تر بازتاب می‌یابند. بنابراین تاریخ جامعه‌شناسی، کم و بیش، صریحاً در بطن آثار مراجع پیشین ساخته و پرداخته شده است. بدین‌سان، رویکرد جامعه‌شناسی شامل مشکلی از فعال ساختن عناصر تاریخ جامعه‌شناسی است. در نتیجه، فعالیت جامعه‌شناسی به خودی خود، زمینه‌ساز بهره‌گیری از آثاری است که تاریخ جامعه‌شناسی را تعالی می‌بخشند. اما تاریخ جامعه‌شناسی نیز به همان اندازه مسیر آموزنده‌ای است که طی آن با مفاهیم جامعه‌شناسی، مکاتب فکری و به خصوص با فرهنگ مشترک جامعه‌شناسان که موجب می‌شود صرف‌نظر از اختلافات در شیوه پرسش و خوانش واقعیت، خود را جامعه‌شناس تصور کنیم، آشنا می‌شویم. می‌توانیم به جای تاریخ از تاریخ‌های جامعه‌شناسی بگوییم، چرا که شیوه فعال ساختن آثار پیشین به مسائلی که با آن مواجه‌ایم و به پارادایم‌های مرجع مربوط می‌شوند. تاریخ این رشته نمودی است از هویت اجتماعی جامعه‌شناسان. از سوی دیگر، این تاریخ الگویی است برای بررسی موضوع

1. *ibid.*, 1974, p. 238.

تجدد، زیرا جامعه‌شناسی در بطن فروپاشی نظام کهن (که یکی از اشکال آن انقلاب فرانسه است) و در راستای پیدایش صنعت در اروپای سرمایه‌داری غربی خود را قوام بخشیده و تکوین یافته است. پرسش‌هایی که در روزگار ما پیرامون چهره‌های گوناگون تجدد (مدرنیته) به عنوان یک دوره تاریخی بشر مطرح می‌شود، الزاماً با تاریخ تکوین جامعه‌شناسی به عنوان جزء لاینفک از همین دوره مدرنیته و به عنوان بازتابی از همین دوره تلاقی می‌کند.